

فلسفه، سال ۴۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸
(از ص ۵۳ تا ص ۶۷)

بررسی تحویل اصالت و اعتباریت به صدق و عدم صدق بر واقع

سید محمد حسن طباطبایی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۳۱

چکیده

بر اساس تلقی رایج، در نظریه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، دو وصف اصالت و اعتباریت، به ترتیب به صدق بالذات و صدق بالعرض بر واقعیت خارجی تحویل برده می‌شوند و در نتیجه نه تنها تحقق ماهیت در خارج بلکه واقع‌نمایی مفاهیم ماهوی نیز انکار می‌گردد. این تفسیر از اصالت وجود هیچ شاهی از کلمات صاحب نظریه نداشته بلکه آشکارا با کلمات وی در تعارض بوده و بنابراین قابل استناد به صدرالمألهین نمی‌باشد. منشاء این برداشت نادرست را می‌توان در نحوه طرح بحث و برخی ادله توسط صدرا و نیز پیشفرض ملازمه میان صدق و تحقق خارجی نزد فائلان به این تفسیر جستجو کرد. این دیدگاه گذشته از تعارض جدی با شهود متعارف و فقدان دلیل کافی، به موجب فقدان انسجام درونی و برخی لوازم غیر قابل قبول، حتی با قطع نظر از حیث تفسیری و به مثابه یک نظریه مستقل فلسفی نیز قابل قبول نمی‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ملاصدرا، اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، صدق، بالذات، بالعرض.

peyman.s425@gmail.com

۱. رایانامه نویسنده مسئول:

۱. مقدمه

یکی از مواضع مهم و بنیادین اختلاف میان قرائت‌های اصالت وجود، تفسیری است که هر یک از آنها برای مفهوم اصالت و اعتباریت ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد از دیدگاه صدرالمتألهین اصالت، معنایی جز تحقق در عالم واقع و جهان خارج ندارد؛ و در مقابل مراد از اعتباریت هم اینست که چیزی حقیقتاً در عالم خارج تحقق نداشته باشد ولی عقل آنرا مجازاً و بالعرض موجود بداند؛ بنابراین مناط اصالت و اعتباریت عبارتست از تحقق یا عدم تحقق در خارج.^(۱)

اما در میان معاصران به تفسیر جدیدی برای اصالت و بالتبع برای اعتباریت برمی‌خوریم که بر اساس آن مناط اصالت، عبارت است از صدق بالذات بر واقعیت خارجی؛ بنابراین اصیل چیزی است که حقیقتاً بر خارج صادق باشد و در مقابل، اعتباری چیزی است که تنها بالعرض و مجازاً صادق بر واقع است.^(۲) این معنا، گاه به عنوان تفسیر دقیق و مدلول مطابقی واژه اصالت و اعتباریت و گاهی هم به عنوان لازمه اصالت و اعتباریت مطرح می‌شود. در هر حال بر اساس این تفسیر، مسأله اصالت وجود به این صورت مطرح می‌گردد که از میان دو مفهوم وجود و ماهیت، کدامیک حقیقتاً و بالذات صادق بر واقعیت عینی خارجی است و کدامیک مجازاً و بالعرض؟

منظور از دو مفهوم متقابل اصیل و اعتباری در اینجا این است که کدامیک از دو مفهوم ماهوی و مفهوم وجود، ذاتاً و بدون هیچ واسطه دقیق فلسفی، از واقعیت عینی، حکایت می‌کند؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۳۷)

گاهی نیز واقعیت عینی موضوع قرار گرفته و مسأله به این صورت تقریر می‌شود: آیا واقعیت عینی اصاله در آزاء مفهوم ماهوی قرار می‌گیرد و بالعرض، مفهوم وجود بر آن حمل می‌شود یا برعکس آیا واقعیت عینی، مصداق بالذات ماهیت است یا وجود؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۴۱)

اگر بگوییم یکی و تنها یکی از این دو مفهوم از آن واقعیت واحد حکایت حقیقی دارد، در واقع معادل با این است که بگوییم آن واقعیت واحد خارجی مصداق بالذات تنها یکی از این دو مفهوم است و بنابراین آن مفهوم «مفهوم اصلی» است و آن مفهوم دیگر صرفاً به تبع مفهوم اصلی با آن واقعیت واحد نسبت پیدا می‌کند. این احتمال مستلزم هیچ محذوری نیست و مهم‌تر اینکه بر اساس همین احتمال است که یکی مهم‌ترین از پرسش‌های فلسفی در حکمت متعالیه امکان طرح می‌یابد؛ زیرا اگر یکی و تنها یکی از دو مفهوم هستی (وجود) و چیستی (ماهیت) از واقعیت واحد خارجی «حکایت حقیقی» دارند، یا به بیان دیگر، اگر آن واقعیت واحد خارجی تنها «مصداق» یکی از دو مفهوم هستی و چیستی می‌تواند باشد، آن‌گاه پرسش این خواهد بود: واقعیت عینی

مصدق کدام یک از این دو مفهوم هستی یا چیستی است؟ (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱:

۱۱۲)

پس بنابراین تقریر، مفاد نظریه اصالت وجود اینست که واقعیت خارجی مصداق بالذات وجود است و ماهیت تنها بالعرض بر آن صادق می‌باشد (نک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۵۸؛ بنیانی، ۱۳۹۳؛ کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱؛ اکبری، ۱۳۹۰)؛ اما این تفسیر از اصالت وجود، نه تنها هیچ شاهدهی از کلمات صدرا ندارد بلکه اساسا با مبانی و سخنان او در تعارض است. همین امر موجب شده عده‌ای در فهم مراد صدرا دچار سردرگمی شده و درصدد حل این تعارض برآیند (نک: کشفی و بنیانی، ۱۳۹۱؛ بنیانی، ۱۳۹۳).

اما گذشته از تعارض مذکور و با قطع نظر از اسناد این قرائت به صدرالمتمألهین، به نظر می‌رسد این برداشت از اصالت وجود حتی به مثابه یک دیدگاه مستقل هم قابل پذیرش نباشد؛ چرا که علاوه بر فقدان دلیل کافی و برخی ناسازگاری‌های درونی، مستلزم لوازم و نتایجی است که به سختی می‌توان به آنها تن داد.^(۳)

در ادامه طی دو مقطع به نقد و بررسی این دیدگاه خواهیم پرداخت. در بخش اول با نقل عباراتی از ملاصدرا^(۴) ضمن تبیین معنای صحیح اصالت و اعتباریت، تعارض آن با تفسیر مذکور و منشاء این اشتباه بررسی می‌گردد. در بخش دوم هم به بیان اشکالات این دیدگاه با نگاه استقلالی و قطع نظر از حیثیت تفسیری‌اش می‌پردازیم.

۲. بخش اول

۲-۱. ناسازگاری با کلمات صدرا

بنابر نظر صدرا اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به این معناست که ماهیت (برخلاف نظر قائلین به اصالت ماهیت) در خارج حقیقتا و بالذات موجود نیست و بنابراین واقعیاتی که جهان خارج را تشکیل داده‌اند از سنخی مغایر ماهیت می‌باشند؛ چرا که خصوصیت واقعیت عینی اینست که ذاتا خارجی، متشخص و طارد عدم است و به اصطلاح دارای شیئیت وجودی می‌باشد؛ درحالی‌که ماهیات، بلکه جمیع مفاهیم از جمله مفهوم وجود، اموری ذاتا کلی و لابشرط از خارجیت و ذهنیت بوده و اصطلاحا دارای شیئیت مفهومی هستند؛ و از آنجا که مفهوم وجود گرچه خود امری اعتباریست، اما به حقیقتی اشاره دارد که ذاتا خارجی و طارد عدم است، می‌توان نتیجه گرفت که واقعیات خارجی مصادیق و افراد حقیقی وجود هستند. به‌علاوه او وجود و ماهیت را در خارج متحد و عین یکدیگر دانسته و در ممکنات، حقیقت وجود را همان ثبوت ماهیت در خارج

می‌داند؛ و به تعبیر دیگر او ماهیت را در خارج به وجود موجود می‌داند. پس می‌توان دیدگاه وی را در گزاره‌های زیر خلاصه نمود:

۱. مفهوم وجود، دارای فرد و مصداق خارجی است:

فیکون لمفهوم الوجود فرد فی الخارج، فله صورة عینیة خارجیة (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱)

۲. ماهیت در خارج، حقیقتا موجود نیست:

فالوجودات حقایق متأصلة و الماهیات ... ما شئت رائحة الوجود أصلا (همان: ۵)

۳. ماهیات حقیقتا بر افراد خود صادق می‌باشند:

و سایر العنوانات و المفهومات التي لها أفراد خارجیة، هي عنوانات صادقة عليها؛ و معنی کونها متحققه

أو ذات حقیقة، أنّ مفهوماتها صادقة على شيء صدقا بالذات (همان: ۱۰)

۴. حقیقت وجود اصیل و متحقق در خارج است:

... فیکون الوجود موجودا فی الواقع و موجودیته فی الخارج أنّه بنفسه واقع فی الخارج (همان: ۱۱)

۵. مفهوم وجود امری اعتباریست:

و أمّا الذی یقال له عرضی للموجودات من المعنی الانتزاعی الذهنی، فلیس هو حقیقة الوجود، بل هو

معنی ذهنی من المعقولات الثانیة ... و کلامنا لیس فیهِ بل المحکمی عنه (همان: ۷)

۶. ماهیت در خارج، عین وجود و صادق بر آن می‌باشد:

و ستعلم معنی هذا الکلام من أنّ الوجود مع کونه أمرا شخصیا متشخصا بذاته، متعینا بنفسه، مشخصا

لما یوجد به من ذوات الماهیات الکلیة، کیف یتحد بها و یصدق هی علیه فی الخارج و یعرض مفهومه

علیها عروضاً فی الذهن (همان: ۷)

اما به نظر می‌رسد تفسیر مورد بحث با برخی گزاره‌های بالا در تعارض باشد؛ چرا که:

الف) بر اساس ۴ آنچه اصیل است حقیقت خارجی وجود بوده و چنانکه در ۵ تصریح

شد، مفهوم وجود، امری اعتباری می‌باشد در حالیکه بنابر تفسیر مذکور، لازمه ۱، اصالت

مفهوم وجود است. پس اینکه صدرا در عین قول به اعتباریت مفهوم وجود (۵)، آن را

دارای مصداق خارجی می‌داند (۱) به وضوح نشانگر آنست که نزد او اصالت نمی‌تواند به

معنی صدق بر واقع باشد.

ب) بنابر ۳ صدرا ماهیات را حقیقتا بر افراد خود صادق دانسته که بنابر ۶ این افراد

عبارت‌اند از وجودهای امکانی‌ای که به ازای آن ماهیات، در عالم عین تحقق دارند. در

حالیکه بنابر این تفسیر، صدق حقیقی ماهیات بر واقع انکار می‌گردد؛ و بر فرض پذیرش

صدق ماهیات، دیگر نمی‌توان آنها را اعتباری دانست بلکه حسب تعریف باید قائل به اصالت توأمان وجود و ماهیت شد.

ج) بنابر ۶ ماهیت و وجود با هم متحداند، درحالیکه بنابر تفسیر مذکور، تصویر موجهی از این اتحاد قابل ارائه نیست^(۵) چرا که این دو نه در تحقق در خارج مشترک‌اند و نه در صدق بر آن.^(۶)

۲-۲. منشاء این برداشت

حال این سوال مطرح می‌گردد که با وجود این تعارضات، چه عاملی موجب گرایش برخی معاصرین به تفسیر^(۷) مذکور از اصالت و اعتباریت شده است؟ به نظر می‌رسد دو چیز منشاء این برداشت اشتباه باشد:

۲-۲-۱. نحوه طرح بحث و برخی ادله توسط صدرا

صدرا در موارد متعددی بحث اصالت وجود را تحت عناوینی چون «انّ للوجود حقيقة عينية» مطرح نموده و مدعی او در برخی ادله نیز صرفاً اثبات فرد حقیقی و مصداق عینی برای وجود است (نمونه: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۸). این مطلب موجب شده که برخی اصالت وجود را به صدق وجود بر واقع تفسیر نموده و به قرینه‌ی مقابله، مراد از اعتباریت ماهیت را هم، عدم صدق حقیقی ماهیات بر واقع بدانند. غافل از آنکه صدرا در این مواضع در مقام رد دیدگاه شیخ اشراق مبنی بر اعتباریت وجود، و تنها در صدد طرح بخشی از مدعی خود، آنها را از طریق اخذ به لازم مطلوب^(۸) بوده. به عبارت دیگر لازمه اصیل بودن وجود آنست که مفهوم وجود دارای مصادیق حقیقی در خارج باشد و از آنجا که این مطلب مورد انکار شیخ اشراق بوده، صدرا در مقام اثبات اصالت وجود، لاجرم باید به رد این دیدگاه بپردازد.

بعلاوه از دیدگاه او همین مطلب برای اثبات اعتباریت و عدم تحقق ماهیت نیز کافیست؛ چرا که شیئیت مفهومی ماهیت، مانع از صدق مفهوم وجود بر آن شده و در نتیجه ثابت می‌شود واقعیت خارجی که مصداق مفهوم وجود است، از سنخ ماهیت نمی‌باشد.^(۹)

تبصره: مراد از شیئیت مفهومی یا شیئیت ثبوتی آنست که شیء خود به خود و با قطع نظر از غیر، از صدق بر اشیای کثیر ابا نداشته باشد. در مقابل، مراد از شیئیت وجودی آنست که شیء با قطع نظر از غیر، از صدق بر اشیای کثیر ابا دارد و به اصطلاح، شیء مفهومی ذاتاً آبی از کلیت نیست ولی شیء وجودی حیثیت ذاتش حیثیت تشخص بوده و بنابراین ذاتاً آبی از کلیت است (نک: عبدالرسول عبودیت، ۱۳۹۴).

۲-۲-۲. یک پیشفرض نادرست

ممکن است ادعا شود اعتباریت و عدم تحقق ماهیت در خارج، مستلزم عدم صدق آن بر واقع نیز می‌باشد. این مطلب در واقع مبتنی بر یک حکم کلی است که به صورت پیشفرض لحاظ شده و آن ملازمه میان صدق یک چیز بر واقع و تحقق آن در خارج، است.

طبق این حکم که من بعد از آن با عنوان اصل تلازم یاد می‌کنیم، صدق حقیقی یک امر بر واقع، مستلزم تحقق خود آن در خارج می‌باشد و بنابراین با پذیرش این اصل می‌توان از صدق ماهیات، تحقق آنها در خارج را استنتاج نمود و یا با اتکا به قاعده رفع تالی، از عدم تحقق ماهیات، به عدم صدق حقیقی آنها بر واقع رسید. چنانکه پذیرش تحقق وجود در خارج نیز صدق آن را در پی خواهد داشت و عدم صدق آن مستلزم عدم تحقق در خارج خواهد بود.

اما بر خلاف آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد، این اصل نه بدیهی است و نه دلیل موجهی بر آن ارائه شده بلکه اساساً می‌توان آن را از آثار به جا مانده از نگرش اصالت ماهوی دانست.

توضیح آنکه بنابر اصالت ماهیت، ماهیات حقیقی^(۱۰) بعینها در خارج تحقق می‌یابند و بنابراین تفاوت میان ماهیت موجود در ذهن و ماهیت خارجی، به وحدت حقیقت آن ضربه‌ای نمی‌زند بلکه این تفاوت از قبیل تحقق حقیقتی واحد در دو موطن متفاوت است.

بر اساس این دیدگاه که ذیل مبحث نظریه وجود ذهنی هم مورد بحث قرار می‌گیرد، مناط صدق مفاهیم و صور ذهنی بر واقعیت خارجی، وحدت و انحفاظ ماهیت در دو وعای ذهن و عین می‌باشد. پس هنگام علم به چیزی، ذات و ماهیت آن،^(۱۱) عیناً، نزد فاعل شناسا حاصل می‌گردد و بنابراین در صورتی که ماهیت موجود در ذهن، در خارج تحقق نداشته باشد طبیعتاً نمی‌توان آنرا منطبق و صادق بر واقع دانست.^(۱۲) و از آنجا که ماهیات تامه با یکدیگر تباین دارند، شیء واحد هرگز نمی‌تواند به نحو حقیقی و بالذات، مصداق بیش از یک ماهیت باشد.

در واقع غفلت از ابتدای این قاعده بر نگرش مذکور و تنافی آن با اصالت وجود، موجب شده برخی قائلین به اصالت وجود هم به صورت ناخودآگاه و ارتکازی، آن را

۱. یا به تعبیر دیگر: تفاوت حقیقت خارجی با تصویر آن در ذهن

پذیرفته بلکه آن را به کلیه مفاهیم از جمله مفهوم وجود، تعمیم دهند. اساسا این تلقی که یک واقعیت، تنها می‌تواند مصداق بالذات یکی از دو مفهوم وجود و ماهیت قرار گیرد و در نتیجه صدق توأمان وجود و ماهیت بر حقیقت واحد خارجی ممتنع شمرده شده و بالتبع تحویل بردن مسأله اصالت وجود به دوران امر میان صدق وجود و صدق ماهیت بر واقعیت خارجی، همه ناشی از پیشفرض گرفتن همین قاعده می‌باشد.^(۱۳)

اما روشن است که بنابر اصالت وجود، چنین قاعده‌ای قطعا مردود است و دستکم در مورد خود وجود، این قاعده نقض می‌گردد، زیرا حقیقت وجود از سنخی متمایز از مفهوم وجود بوده و این مفهوم صرفا به صورت عنوان مشیر به حقایق خارجی مطرح می‌گردد و از همین روست که حقیقت وجود، مجهول الکنه و غیر قابل ادراک به علم حصولی شمرده می‌شود.

اِنَّ لِلْوُجُودِ حَقَائِقَ خَارِجِيَّةً، لَكِنَّهَا مَجْهُولَةٌ الْأَسْمَاءِ وَ الْوُجُودِ الْحَقِيقِيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا يُمْكِنُ التَّعْبِيرُ عَنْهُ بِأَسْمٍ وَ نَعْتٍ، اِذْ وَضِعَ الْأَسْمَاءُ وَ النُّعُوتُ أَمَّا يَكُونُ بَازَاءَ الْمَفْهُومَاتِ وَ الْمَعَانِي الْكَلِّيَّةِ، لَا بَازَاءَ الْهَوَايَاتِ الْوُجُودِيَّةِ وَ الصُّورِ الْعَيْنِيَّةِ (صدرالدين شيرازي، ۱۳۶۰: ۱۲).

به تعبیر دیگر حقیقت مشترکی میان وجود خارجی و مفهوم وجود، محقق نیست. پس نمی‌توان از صدق مفهوم وجود بر حقایق عینی، تحقق خود آن در عالم خارج را نتیجه گرفت.

در مقابل ممکن است اشکال شود که صدرا در برخی مواضع، برای اثبات اصالت وجود و تحقق افراد آن در خارج، به صدق مفهوم وجود بر واقعیات خارجی استدلال کرده^(۱۴) و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، قاعده مذکور نزد خود او نیز مقبول بوده است.^(۱۵)

در پاسخ باید گفت^(۱۶) این استدلال مبتنی بر ویژگی خاصی در مفهوم وجود است و نه بر قاعده مذکور. توضیح آنکه مفهوم وجود برای اشاره به واقعیتی به کار می‌رود که عین تحقق در خارج و تشخص بوده و ذاتا طارد عدم می‌باشد. از این رو صدق این مفهوم بر یک شیء، خود به تنهایی می‌تواند دلیل بر تحقق چنین امری در خارج و اصالت آن باشد.^(۱۷) بر خلاف حقیقت ماهوی^(۱۸) که امری ذاتا خارجی و متشخص نبوده و از این رو، حتی در صورت تحقق در خارج هم ذاتا نسبتی یکسان با وجود و عدم خواهد داشت.^(۱۹)

و أما الأمر الانتزاعي العقلي من الوجود، فهو كسائر الامور العامة و المفهومات الذهنية كالثبوتية و الماهية و الممكنية و نظائرها الا ان ما بازاء هذا المفهوم امور متأصلة في التحقق و الثبوت، بخلاف الشئية و الماهية و غيرها من المفهومات (صدرالدين شيرازی، ۱۳۶۰: ۱۲).

بنابراین می‌توان گفت استنتاج صدق حقیقی وجود از اصالت وجود و عکس آن، صحیح است؛ اما عدم صدق ماهیت از اعتباریت ماهیت قابل استنتاج نیست. در واقع مبتنی بر همین مطلب است که در تفسیر صحیح اصالت وجود، در عین قول به اعتباریت ماهیت و نفی تحقق آن در خارج، می‌توان صدق حقیقی و بالذات آن بر واقع را نیز پذیرفت و از این رهگذر بسیاری از اشکالاتی که طبق تفسیر رایج بر اصالت وجود وارد می‌شود، قابل دفع می‌باشد.^(۲۰)

۳. بخش دوم

در این بخش با نگاه استقلالی به قرائت مورد نظر از اصالت وجود و با قطع نظر از حیثیت اسناد به صدرا، به بیان دو اشکال وارد بر آن می‌پردازیم:

۳-۱. ناسازگاری درونی

قائلین به قرائت مورد نظر، خود به این امر معترف‌اند که در هر حال مقتضای اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تحقق وجود در خارج و نفی تحقق خارجی ماهیات می‌باشد.^(۲۱) اما به نظر می‌رسد این مطلب با اناطه اصالت به صدق، منافات داشته باشد؛ زیرا بنابر قاعده «الشیء ما لم یتشخص لم یوجد»، تحقق خارجی شیء مستلزم تشخیص آن می‌باشد، در حالیکه قابلیت صدق مستلزم کلیت و شیئیت مفهومی است و بنابراین تفسیر مذکور مستلزم تناقض است چرا که بنابر آن لازم می‌آید شیء اصیل هم واجد شیئیت مفهومی بوده و هم از شیئیت وجودی برخوردار باشد و این یعنی ذاتا هم ابای از کلیت داشته باشد و هم نداشته باشد.

ضمناً نباید از نظر دور داشت که بنابر توضیح پیش‌گفته، مبتنی بر نگرش اصالت وجودی، حقیقت اصیل وجود اساساً به ذهن آمدنی نبوده و از سنخ مفهوم خود نیست. از این رو نمی‌توان، تناقض مذکور را به این صورت دفع نمود که: صدق بر واقع صفت مفهوم حقیقت اصیل و تحقق عینی صفت مصداق این حقیقت می‌باشد.

در واقع این توجیه، مبتنی بر همان نگرش ماهوی به واقعیت وجود است که در مباحث پیشین مورد نقد قرار گرفت. در حالیکه به اقتضای تفکیک مذکور، میان فرد

وجود و مفهوم وجود، هیچ حقیقت واحد مشترکی محقق نیست؛ بلکه به تصریح صدرا مفهوم وجود، امری اعتباری است پس نمی‌توان حکم اصالت را به آن نیز سرایت داد.

۳-۲. تعارض با شهود متعارف

شکی نیست که همه ما به صورت ارتکازی، ماهیات حقیقی را صادق بر واقع (بلکه عین آن) دانسته و آنها را در خارج موجود می‌دانیم؛ اما بنابر تفسیر مورد بحث، مبتنی بر اصالت وجود و به تبع نفی تحقق ماهیات در عالم خارج، صدق حقیقی مفاهیم ماهوی بر واقعیات خارجی نیز انکار شده و از باب مجاز تلقی می‌گردد. در نتیجه این تفسیر از اصالت وجود با شهودهای متعارف ما مبنی بر وجود ماهیات در خارج و صدق مفاهیم ماهوی بر حقایق و هویات عینی عالم سازگار به نظر نمی‌رسد.

توضیح: فرض کنید انسانی به نام فرهاد وجود دارد و به بیان دقیق‌تر با این نام، یک واقعیت عینی را مورد اشاره قرار می‌دهیم که ذهن ماهیت انسان را از آن درک می‌کند. حال سه گزاره زیر را در نظر بگیرید:

الف) فرهاد موجود است

ب) فرهاد انسان است

ج) انسان موجود است

اما مدعای اصالت وجود، حسب گزاره ۲ در بخش اول، اینست که ماهیات (مثل انسان)^(۲۲) هرگز در خارج محقق نمی‌شوند و بنابراین ج نمی‌تواند حقیقتاً صادق باشد. پس:

د) انسان موجود نیست

روشن است که پذیرش د با التزام به صدق الف و ب، موجه نیست؛ و از آنجا که الف به صورت پیشفرض مسأله لحاظ شده، پس د مستلزم کذب ب می‌باشد. در نتیجه:

ه) فرهاد انسان نیست

پس بنابر اصالت وجود، صدق ب فقط به عنوان مجاز قابل قبول است؛ اما چه کسی می‌پذیرد که قضیه فرهاد/انسان است مجاز باشد؟! آیا این مستلزم انکار حکایتگری مفاهیم ماهوی از واقعیت و سرانجام نفی ارزش ادراکات حصولی و سقوط در شکاکیت و سفسطه نیست؟ از سوی دیگر در نظر عرف، خود گزاره ج نیز مشهود است و بنابراین د نیز پذیرفتنی نیست.

۱. در اینجا تلقی رایج نزد فلاسفه مسلمان از سفسطه مد نظر می‌باشد.

به عبارت دیگر طبق این تفسیر از اصالت وجود، دو دسته از گزاره‌های مشهود به شهود عرفی، به صورت حقیقی و بدون دخل و تصرف قابل قبول نیستند و لزوماً باید حمل مجاز شوند:

۱. هلیات بسیطه‌ای که موضوعشان مفهومی ماهوی است. (مثلاً: انسان موجود است) چنانکه اشاره شد از منظر قائلین به تفسیر مورد بحث، بنابر اصالت وجود ماهیات در خارج تحقق نداشته و در موطنی جز عالم ذهن، یافت شدنی نیستند.^(۲۳)

حمل ماهیات بر موجودات عینی هم از این قبیل است و هرچند از نظر عرفی، حمل حقیقی به شمار می‌رود ولی با نظر دقیق فلسفی، روشن می‌گردد که تنها انعکاسی از قالبهای آنهاست و نه عین آنها ... با نظر دقیق فلسفی، هیچگاه ماهیت، بالذات تحقق عینی نمی‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۵۳)

إنّ موطن المهيبة هو الذهن بما أنه ظرف للعلوم الحسولية، و لولا هذه العلوم لم يكن للمهيبة عين و لا إثر ... (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۳۱)

۲. گزاره‌هایی که موضوعشان هویتی عینی و محمولشان مفهومی ماهوی است (مثلاً: فرهاد انسان است).

با توجه به اصل تلازم که پیشتر بدان اشاره شد، در این تفسیر از عدم تحقق ماهیات در خارج، عدم صدق آنها بر واقعیات عینی هم استنتاج می‌گردد و بنابراین گزاره‌های دسته دوم نیز، که عرفاً صادق به شمار می‌روند، لزوماً حمل بر مجاز می‌شوند.

حال این سوال مطرح می‌گردد که (ناظر به دسته دوم) ملاک صدق مجازی مفاهیم ماهوی بر واقع چیست؟ چه چیزی موجب می‌شود که در نظر عرفی، اطلاق یک ماهیت بر برخی وجودها درست و بر برخی دیگر نادرست تلقی گردد؟ به تعبیر فنی: واسطه در عروض این مفاهیم بر اعیان خارجی چیست؟ از سوی دیگر (ناظر به دسته اول) ملاک صدق مجازی، و حیثیت تقییدیه در اسناد موجودیت به ماهیات چیست؟

پاسخ اینست که از منظر دیدگاه مورد بحث، ماهیت به منزلهٔ قالبی ذهنی و انعکاسی از حدود وجود خاص امکانی می‌باشد. به بیان دیگر: وجود خاص امکانی، همواره ملازم محدودیت است، و ماهیت در واقع منبعث و منتزع از همین محدودیت و به تعبیری: شبح عقلی و ظهور حدود موجود ممکن نزد ذهن است؛ و از آنجا که حد، امریست عدمی و برگرفته از ضعف و نقصان وجود ممکن، می‌توان نتیجه گرفت ماهیات در خارج موجود نبوده و فاقد مایزای عینی هستند. پس صدق "موجود" بر ماهیت و نیز صدق "ماهیت" بر واقعیت عینی، نمی‌تواند حقیقی باشد. در عین حال با نگاه عرفی و

مسامحی این موارد حقیقت شمرده می‌شوند؛ چرا که تفکیک دو حیثیت وجود و ماهیت و تغایر آنها صرفاً مربوط به ظرف ذهن بوده، و ناشی از یک تحلیل عمیق فلسفی است که در نظر عرفی هرگز ملحوظ نمی‌باشد، زیرا اساساً با نگاه عرفی بین حد و محدود تفکیک نمی‌شود.

این تحلیل دقیق فلسفی است که حد را از محدود تمییز داده و آنجا که نوعی اتحاد میان آنها می‌بیند، به حکم قاعده «حکم احد المتحدین یسری الی الآخر»، اسناد احکام وجود محدود را به حد آن، البته به نحو مجاز و بالعرض، تجویز می‌کند.

از نظر عرفی بین حد و محدود تفکیک نمی‌شود و همانگونه که موجود محدود امری واقعی به شمار می‌رود حد آن هم امری واقعی و عینی تلقی می‌گردد در صورتی که از نظر فلسفی چنین نیست و حدود موجودات در واقع از امور عدمی انتزاع می‌شوند و واقعی شمردن آنها مجازی و اعتباری است ... حمل ماهیات بر موجودات عینی هم از این قبیل است و هر چند از نظر عرفی حمل حقیقی به شمار می‌رود ولی با نظر دقیق فلسفی روشن می‌گردد که تنها انعکاسی از قالبهای آنها است و نه عین آنها... (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۳۵۳)

معنی وجوده كذلك هو أنّ العقل يعتبر الصورة العقلية الحاكية عن حدود الموجودات المحدودة نفساً محكيها، فيعتبر المهيمة أمراً ثابتاً في الخارج بعرض الوجود. فبصرف النظر عن هذا الاعتبار العقلي لا وجود للمهيمة (الكلي الطبيعي) في الخارج، و هذا المعنى هو الذي حمل عليه صدر المتألهين كلام العرفاء حيث قالوا: «إنّ الأعيان الثابتة ما شئت راحة الوجود» (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۱۵۴)

پس تا اینجا ثابت شد که تفسیر مورد بحث از دو جهت مخالف با شهود متعارف می‌باشد. البته اینکه یک تحلیل عمیق فلسفی، نتیجه‌ای متفاوت با شهودهای عرفی داشته باشد هرگز دلیل بر بطلان آن نخواهد بود؛ بلکه در فلسفه به نمونه‌های فراوانی از این تعارض برمی‌خوریم؛ اما باید توجه داشت که در این موارد تا زمانی که بر آن مدعا دلیل محکمی ارائه نشده، دست کشیدن از شهودهای متعارف، چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ بلکه حتی در صورت ارائه چنین دلیلی، باز هم تعارض مذکور می‌تواند به عنوان یک عامل مرجوحیت نسبت به نظریات و تبیین‌های رقیب مطرح باشد.

علاوه بر این، خصوص نفی صدق مفاهیم ماهوی بر خارج، با معضل دیگری نیز روبروست و آن اینکه بخش عمده شناخت ما از جهان پیرامون از دریچه مفاهیم ماهوی، و به طور کلی از قبیل ادراکات حصولی، می‌باشد؛ حال پذیرش اینکه مفاهیم ماهوی بر خارج صادق نبوده و از متن آن حکایت ندارند، می‌تواند اصالت وجود را تا حد یک نظریه

شکاکانه و سفسطه آمیز، تنزل داده و آنرا با پرسش‌هایی تامل برانگیز مواجه سازد؛ از جمله اینکه اگر ماهیات حاکی از واقعیت عینی نمی‌باشند، تخصص و تکثر عرضی وجود چگونه توجیه و تبیین می‌گردد؟^(۲۴) یا اینکه بنابر این مبنا بحث از ماهیت و احکام آن در فلسفه چه جایگاهی خواهد داشت و ...

علاوه بر مطالبی که تاکنون ذکر شد، موارد فراوان دیگری بر علیه توجیه فلسفی این دیدگاه و ناسازگاری‌اش با کلمات صدرا و مبانی حکمت متعالیه قابل ارائه است که در این مختصر از ذکر آنها عنان برتافته و به همین مقدار بسنده می‌کنیم. به نظر می‌رسد برای این تفسیر در برابر این اشکالات و معضله‌ها نتوان دلیل موجه یا شاهد معتبری ارائه نمود و به همین جهت، این تفسیر نه تنها مصداق تفسیر بما لایرضی صاحبه بوده و نمی‌توان آنرا به صدرالمتألهین منسوب دانست، بلکه به مثابه یک دیدگاه مستقل فلسفی نیز به دلیل عدم انسجام و سازگاری درونی، فاقد توجیه لازم می‌باشد. از این رو لازم است که پژوهندگان حکمت متعالیه در پی بررسی سایر تفاسیر موجود و شاید ارائه تفاسیری جدید برآمده و با تفسیری صحیح از اصالت وجود به بازخوانی حکمت متعالیه همت گمارند.

۴. نتیجه

تحویل اصالت و اعتباریت به صدق و عدم صدق بر واقع، نه تنها در هیچیک از آثار صدرا مطرح نشده، بلکه اساسا با دیدگاه وی در باب اصالت وجود ناسازگار است. بعلاوه بنابر چنین برداشتی، با قطع نظر از انتساب به صدرا هم نظریه اصالت وجود فاقد انسجام درونی و مستلزم توالی فاسده ایست که قابل پذیرش و توجیه نمی‌باشند.

پی نوشت

۱. این معنا از اصالت و اعتباریت، مورد اتفاق مشهور، و از جمله دیدگاه مورد نقد (رک: مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۵-۶) می‌باشد؛ گوا اینکه در برخی تفاسیر جدید اصالت وجود مورد انکار قرار گرفته است (نمونه: فیاضی، ۱۳۸۷: ۲۲؛ نویان، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۹۹-۲۰۰).
۲. این برداشت از معنای اصالت به انحاء مختلفی در آثار بسیاری از معاصرین مطرح شده. ظاهرا اولین کسی که متنبه این اشتباه شده و به خوبی به نقد آن پرداخته استاد عبودیت باشد (عبدالرسول عبودیت، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۷-۱۲۶).
۳. ظاهرا همین لوازم غیر قابل پذیرش، دغدغه برخی معاصران برای ارائه تفسیرهایی نو از اصالت وجود بوده است (نک: فیاضی، ۱۳۸۷: ۸-۱).

۱. به اصطلاح قدما

۴. شاید بتوان گفت صدرا در کتاب *المشاعر*، بهتر از جاهای دیگر و به صورت یکجا و منظم به مسأله اصالت وجود پرداخته؛ از این رو و به منظور سهولت در مراجعه، تمامی عبارات را از این کتاب نقل می‌نمایم. گو اینکه صدرا مشابه یا عین همین عبارات را در مواضع دیگر مکرراً آورده است.
۵. در مباحث آتی اشاره خواهیم نمود که بر اساس دیدگاه مورد بحث، اتحاد وجود و ماهیت در خارج، مبتنی بر یک تسامح عرفی است که با تحلیل دقیق فلسفی در تعارض است.
۶. در اینجا تنها به مواردی از کلمات صدرا پرداختیم که در مقام شرح و بیان اصالت وجود مطرح شده‌اند، در حالیکه پیگیری موارد ناسازگاری با سخنان وی در ادله اصالت وجود و نتایج مترتب بر آن و نیز سایر مباحث حکمت متعالیه می‌تواند به وضوح مدعای ما را تقویت نماید؛ مثلاً اینکه صدرا ماهیات را به حمل حقیقه و رقیقه بر ذات واجب تعالی محمول می‌داند، به روشنی با دیدگاه مورد بحث در باب حکایت ماهیت از حدود عدمی وجود در تعارض است (برای نمونه‌های بیشتر نک: فیاضی، ۱۳۸۷).
۷. در اینجا سخن صرفاً بر سر اصل چنین دیدگاهی نیست بلکه بر سر انتساب آن به صدرا و برداشت آن از کلمات اوست.
۸. لازمه پذیرش اصالت و تحقق وجود در خارج، مبتنی بر سایر مقدمات اصالت وجود اینست که واقعیت خارجی را مصداق وجود بدانیم.
۹. به دلیل همین ملازمه است که صدرا در برخی استدلال‌هایش مسیر عکس را پیموده و از عدم تحقق ماهیت در خارج به صدق وجود بر واقعیت عینی رسیده است (نک: عبدالرسول عبودیت، ۱۳۹۴).
۱۰. مراد از ماهیات حقیقی، ماهیاتی هستند که با شهود متعارف خود، آنها را در خارج موجود، و دارای فرد و مصداق می‌دانیم.
۱۱. در واقع اینکه قدا دو واژه «ذات» و «ماهیت» را در کثیری از مواضع، به صورت مترادف به کار می‌بردند، مبتنی بر همین رویکرد بوده است.
۱۲. البته که مطابقت با واقع، تفاسیر متعددی دارد اما سخن بر سر تلقی رایج نزد قدا می‌باشد.
۱۳. این پیشفرض چنان بر اذهان مستولی شده که حتی کسانی که متنبه لوازم غیر قابل پذیرش نفی صدق ماهیت بر خارج شده‌اند نیز برای حل این معضل چاره‌ای جز توجیه تحقق ماهیت در خارج نیافته‌اند (نک: فیاضی، ۱۳۸۷؛ نیویان، ۱۳۹۵).
۱۴. تفاوت این مطلب با آنچه در مبحث قبلی مطرح گردید آنست که در اینجا سخن از ملازمه مبان اصالت وجود با صدق مفهوم وجود بر واقع، و استدلال از یکی به دیگری است، اما در بحث قبلی سخن از عینیت این دو بود.
۱۵. برخی عبارات وی نیز ممکن است موهم این معنا تلقی گردد؛ مثلاً: «و کلّ عنوان یصدق علی شیء فی الخارج، فذلک الشیء فرده، و ذلک العنوان متحقق فیه» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۰).
۱۶. ضمناً باید توجه داشت همین که صدرا صدق وجود را واسطه در اثبات اصالت آن قرار داده باشد، خود دلیل بر مغایرت این دو می‌باشد و بنابراین تفسیر اصالت به صدق، مردود است.
۱۷. و البته با توجه به خصوصیت شیئیت مفهومی ماهیات، که قابل جمع با خصوصیات مذکور نیست، می‌توان تحقق حقیقت وجود در خارج را نتیجه گرفت. به این صورت که چون ماهیات به دلیل خصوصیت پیش‌گفته نمی‌توانند، خود، مصداق حقیقی وجود باشند، پس حقیقت موجود در خارج، از سنخی مغایر ماهیات و معانی کلیه می‌باشد که از آن با عنوان حقیقت وجود یاد می‌کنیم.
۱۸. بر فرض قبول آن؛ چرا که اساساً سخن گفتن از حقایق ماهوی، مبتنی بر همین نگرش مورد نقد می‌باشد. فنتدبر جیدا!

۱۹. تفصیل این مطلب در مقاله دیگری تحت عنوان «اعتباریت مفهوم وجود از دیدگاه صدرالمتألهین» خواهد آمد.
۲۰. یکی دیگر از اموری که ممکن است موهم این تفسیر باشد، البته در خصوص اعتباریت ماهیت، مواردی از کلمات صدرالمتألهین است که در آنها به نفی تحقق خارجی از ماهیت پرداخته. در حالیکه در این موارد، مراد وی ماهیت به حمل اولی است نه مصادیق ماهیت یا همان ماهیت به حمل شایع که محط بحث اصالت وجود است؛ اما از آنجا که شأن خوانندگان را اجل از ابتلا به چنین خبط‌هایی می‌دانم از تفصیل و بسط این نکته، بلکه از ذکر آن در متن پرهیز نمودم.
۲۱. هرچند این مطلب در برخی قرائات مستحدث اصالت وجود، انکار می‌شود (نک: فیاضی، ۱۳۸۷؛ نبویان، ۱۳۹۵).
۲۲. روشن است که در این بحث، مراد از ماهیت، ماهیات خاصه و به تعبیر فنی: ماهیت به حمل شایع است؛ یعنی مفاهیمی چون انسان، درخت و ...
۲۳. بلکه گاه اعتباریت دقیقاً به همین معنا تفسیر می‌شود (نک: مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۲۵ و ۲۶).
۲۴. روشن است که تشکیک به شدت و ضعف و کمال و نقص، تنها می‌تواند کثرت طولی مراتب وجود را توجیه نماید اما کثرات محقق در مرتبه واحده چگونه قابل توجیه می‌باشند؟

منابع

- اکبری، رضا (۱۳۹۰)، وجود مصداق ندارد: دیدگاه سهروردی در نفی تحقق عینی وجود و کاربست آن در قاعده الحق ماهیته انیته، *متافیزیک*، (۳)، ۳۳-۴۸.
- بنیانی، محمد (۱۳۹۳)، بررسی نقادانه برداشت‌های گوناگون از محل نزاع در اصالت وجود صدرایی. *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، (۳)، ۱۰۷-۱۲۴.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تحریر ایفاظ النائمین*، جلد اول و دوم، قم: اسراء.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲)، *هستی‌شناسی در مکتب صدرالمتألهین*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *کتاب المشاعر*، تهران: طهوری.
- _____ (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، جلد اول و نهم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسن (۱۳۹۷)، *مقایسه تفاسیر معاصر اصالت وجود (کارشناسی ارشد)*، تهران: تربیت مدرس.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹)، *درآمدی به نظام حکمت صدرائی*، جلد اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- _____ (۱۳۹۴)، *تقریر حکیم مدرس از تصویر اصالت وجود، حکمت اسلامی*، (۲)، ۹-۴۸.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۷)، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی: تاملی نو در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کشفی، عبدالرسول؛ و بنیانی، محمد (۱۳۹۱)، *بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی، پژوهش‌های هستی‌شناختی*، (۱)، ۴۵-۵۶.

فلسفه، سال ۴۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸ / ۶۷

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳)، آموزش فلسفه، جلد اول، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

_____ (۱۴۰۵)، تعلیقه علی نهایه الحکمة، قم: انتشارات الزهراء.

نبویان، سید محمد مهدی (۱۳۹۵)، جستارهایی در فلسفه اسلامی مشتمل بر آراء اختصاصی آیت الله فیاضی، جلد اول، قم: حکمت اسلامی.